

رهیافتی بر آسیب شناسی فهم حدیث؛ مطالعه موردی: راه‌های تشخیص مصب حدیث

علی حسن بیگی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۶

چکیده

«حدیث» به دلیل جایگاه مهمی که در سپهر اندیشه مسلمانان داراست، همواره مورد توجه آنان بوده است. براین اساس، فهم روشمند حدیث - که در گرو طی فرآیند فهم حدیث و توجه به آسیب‌های فهم حدیث است - همواره مورد اعتنا و توجه عالمان بوده است. توجه به آسیب‌های فهم حدیث گویای این نکته است که طی کردن فرآیند فهم حدیث، سبب فهم روشمند از حدیث نمی‌شود. یکی از آسیب‌های فهم حدیث، بی‌توجهی به «مصب حدیث» است. نگارنده در این نوشتار، به دنبال راه‌های دستیابی به مصب حدیث است. براساس پژوهش نگارنده، تاکنون نوشتاری درباره راه‌های دستیابی به مصب حدیث منتشر نشده است. این تحقیق با به کار بستن روش توصیفی - تحلیلی، به این نتیجه رسید که راه‌های کشف و دستیابی به مصب حدیث عبارت‌اند از: جغرافیای سخن، توجه به متکلم بودن معصوم علیه السلام، تکیه بر باورهای کلامی، شخصیت پرسش‌گر، تصریح معصوم علیه السلام، توجه به سیاق و رجوع به سخنان دیگر معصوم علیه السلام.

کلیدواژگان: آسیب‌های فهم، بی‌توجهی به مصب حدیث، راه‌های تشخیص مصب حدیث.

مقدمه

«حدیث» به دلیل اهمیتی که در دانش‌های مسلمانان، از قبیل تفسیر، فقه، کلام و تاریخ

۱. استاد گروه الهیات و معارف اسلامی دانشکده علوم انسانی دانشگاه اراک (a-hasanbagi@araku.ac.ir).

دارد، همواره مورد توجه بوده است. براین اساس، فهم حدیث دارای اهمیتی دوچندان است. از سوی دیگر، فهم حدیث در معرض آسیب‌ها و موانع گوناگونی قرار گرفته است. توجه به آسیب‌ها، گویای این نکته است که پیمودن مراحل فهم حدیث، سبب فهم روشمند حدیث نمی‌شود. به عبارت دیگر، برای فهم روشمند حدیث، علاوه بر طی فرآیند فهم و کاربست قواعد فهم، توجه به آسیب‌ها نیز ضروری است. یکی از آسیب‌های فهم حدیث، بی‌توجهی به مصب حدیث است. درباره روشمندی فهم حدیث و آسیب‌های آن مقالات و کتاب‌هایی نوشته شده است، ولی هیچ‌یک به راه‌های تشخیص مصب حدیث - که نقش مهمی در روشمندی فهم حدیث و دچار نشدن به آسیب‌های آن ایفا می‌کند - اقدام نکرده است. این نوشتار درصدد بررسی راه‌های کشف و دستیابی به مصب حدیث است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. آسیب

«آسیب»، به معنای زخم، عیب و نقص، آفت، بیماری، اختلال و خطرآمده است.^۱ «آسیب‌شناسی» عبارت است از: شناخت درد و رنج و خسارت.^۲ به عبارت دیگر، مقصود از آسیب‌شناسی، شناخت مجموعه آفات و موانعی است که ممکن است بالفعل یا بالقوه پدیده‌ای مانند فهم حدیث را تهدید کنند.^۳ به نظر می‌رسد، آسیب‌هایا موانع فهم متن، همان اختلالات و موانعی هستند که سبب می‌شوند فهم روشمند و صحیح متن حدیث تحقق نپذیرد.

۱-۲. حدیث

واژه «حدیث» در لغت به معنای جدید است و در اصطلاح، عبارت است از: گزاره‌ای که از قول، فعل و تقریر معصوم (سنت = قول، فعل و تقریر معصوم) حکایت می‌کند.^۴

۱-۳. مَصْب

واژه «مصب» در لغت به محل ریزش آب و محلی که آب رودخانه وارد دریا می‌شود اطلاق

۱. فرهنگ معین، ج ۱، ص ۵۸.

۲. فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۴۴.

۳. آسیب‌شناسی روایات تفسیری، ص ۲.

۴. نهاية الدراية، ص ۸۰.

شده است. «مصّب النهر» همان دهانه رودخانه است.^۱ در فرهنگنامه‌ها معنای اصطلاحی این واژه مشاهده نشده؛ اما واژه مذکور در کتاب‌های فقهی و شرح‌های حدیثی، به کار رفته است. از کاربرد این واژه معلوم می‌شود که مقصود از «مصّب»، گروه، منطقه، فرد و جایی است که توجه متکلم به آن معطوف است. قابل ذکر است که نگارنده تاکنون نتوانسته معادل دقیقی در فارسی برای واژه مصّب بیابد. شاید واژه‌هایی از قبیل بستر کلام، زمینه سخن و چشم انداز، برای واژه مذکور معادلی مناسب باشد.

۲. ضرورت بحث

فرآیند فهم حدیث، از مرحله فهم معنای متن شروع و به مرحله فهم مقصود گوینده ختم می‌شود.^۲ در مرحله فهم معنای متن، از دانش‌های لغت، صرف و نحو استفاده می‌شود.^۳ فهم مقصود گوینده در گرو استفاده از قراین است.^۴ به نظر می‌رسد که همه تلاش‌ها در فهم حدیث، به دستیابی روشنمند به مقصود متکلم معطوف است. گفتنی است با همه اهمیت و نقشی که قراین در فهم حدیث دارند، آسیب‌هایی متوجه فهم مقصود گوینده می‌شود. یکی از آسیب‌ها، بی‌توجهی به مصّب حدیث یا همان نظرگاه متکلم به مورد کلام است. توضیح، آن که توجه گوینده هنگام سخن گفتن به اشخاص، موارد و جاهایی معطوف است و به عبارتی، گوینده ورزیده در خلأ سخن نمی‌گوید. اگر پژوهش‌گر تصور کند که گوینده در خلأ سخن گفته است، به مصّب سخن گوینده توجه نکرده است. لذا پژوهش‌گر باید توجه کند که مبنای حرف و سخن گوینده کجاست؛ برای مثال، پدر درباره فرزند خویش می‌گوید: بچه من «نه گفتن» را بلد نیست. در این جا مقام، مقام مذمت است؛ یعنی در برابر خواسته‌های ناصحیح دیگران «نه» نمی‌گوید؛ ولی گاه متکلم می‌گوید: فلانی نه گفتن را بلد نیست؛ اما مقام، مقام مدح و ستایش است؛ چنان که فرزدق در مدح امام سجاده علیه السلام می‌گوید:

ما قال لا قط إلا فی تشهده لولا التشهد کانت لاؤه نعم؛^۵

۱. المنجد، ج ۱، ص ۴۱۳؛ فرهنگ لاروس، ج ۲، ص ۱۹۱۰؛ فرهنگ عمید، ص ۸۶۷.

۲. درآمدی بر فرآیند فهم حدیث، ص ۲۷ و ۵۱.

۳. همان، ص ۲۷ و ۴۷.

۴. همان، ص ۵۱ و ۱۱۴.

۵. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۷۰.

لفظ «لا» بر زبان نیاورد، جز هنگام تشهد در نماز. اگر برای تشهد نبود «لا» از او «نعم» بود.

در این جا شاعر در مقام مدح است؛ یعنی امام سجاد علیه السلام درخواست کسی را رد نمی‌کند. گفتنی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام به عنوان ماهرترین گویندگان، در خلأ سخن نمی‌گویند، بلکه بسیاری از سخنان آنان به شرایط و فضایی ناظر است که در آن قرار گرفته‌اند. بر این اساس، ضرورت بحث از مصب حدیث روشن می‌شود.

۳. پیشینه توجه به مصب حدیث

از برخی احادیث استفاده می‌شود که موضوع مصب حدیث و لزوم توجه به آن، دارای اهمیت است و پیشینه آن به سده دوم هجری بازمی‌گردد. در ذیل به دو نمونه اشاره می‌شود: ۱-۳. شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا پیامبر درباره ابوذر فرمود: آسمان بر راست‌گوتر از ابوذر سایه نیفکنده و زمین راست‌گوتر از او را بر خود حمل نکرده است؟ امام فرمود: «بله». آن مرد گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام و حسنین - که راست‌گوترین انسان‌ها هستند - پس چی؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «یک سال چند ماه است؟» گفتم: دوازده ماه. امام فرمود: «در چند ماه از آن جنگ کردن حرام است؟» گفتم: چهار ماه. حضرت فرمود: «ماه رمضان از آن چهار ماه است؟» گفتم: خیر. امام فرمود: «در ماه رمضان شبی وجود دارد که بر هزار ماه برتر است. ما اهل بیت با هیچ کسی مقایسه نمی‌شویم».^۱

یعنی ابوذر با هم‌ردیف‌ها خویش از غیر معصومان سنجیده می‌شود و طبعاً از آن‌ها راست‌گوتر است؛ چنان که چهار ماه حرام نسبت به ماه‌های دیگر، غیر از ماه رمضان، گرامی‌تر است.

۲-۳. حسن بن حسن بن موسی می‌گوید: در خراسان در مجلس امام رضا علیه السلام بودم که در آن جا زید، برادر امام رضا علیه السلام نیز حضور داشت. او به دلیل انتسابش به حضرت فاطمه علیه السلام به دیگران فخر فروشی می‌کرد. امام رضا علیه السلام در حالی که با دیگران سخن می‌گفت، متوجه فخر فروشی زید شد و لذا به زید گفت: «سخن سبزی فروشان کوفه که می‌گویند حضرت فاطمه علیه السلام دامن خویش را پاک نگه داشت. در نتیجه، خداوند آتش را بر فرزندانش حرام کرد، تو را فریب داده است. به خداوند قسم! این وعده به فرزندان بلا فصل آن حضرت، یعنی

۱. معانی الاخبار، ص ۲۸۳.

حسن و حسين اختصاص دارد.^۱ همان گونه که ملاحظه می شود، امام رضا علیه السلام مصب حدیث نبوی را فرزندان بلا فصل حضرت فاطمه علیه السلام می داند.

۴. پیشینه کاربرد مصب حدیث

واژه «مصب حدیث» در دوره معاصر از سوی فقیهان و اصولیان به کار رفته است.^۲ برخی به جای «مصب حدیث» از واژه «مصب الروایه» استفاده کرده اند. به احتمال فراوان، نویسنده مفاتیح الاصول، در قرن سیزدهم، در استفاده از تعبیر «مصب الروایه» پیشگام است.^۳ پس از او، فقیهان و اصولیان دیگر از تعبیر مذکور و تعبیر «مصب خبر» استفاده کرده اند.^۴ گفتنی است که بنا بر احتمالی، «معارضض الکلام» در حدیث ذیل مصب حدیث است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرْوِيهِ، وَلَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا؛

امام صادق علیه السلام فرمود: ارزش دانستن یک حدیث از نقل هزار حدیث بیشتر است. از شما نیست فقیه مگر این که معاریض کلام ما را بشناسد و تشخیص دهد.^۵

نویسنده بحار الأنوار، در ذیل حدیث مذکور می نویسد:

شاید مقصود از شناخت «معارضض کلامنا» احکامی است که از سوی امامان برای شخصی خاص صادر شده است؛ ولی کسی که «معارضض کلامنا» را نمی شناسد، تصور می کند که این حکم کلی است و با سایر احادیث متعارض است.^۶

براین اساس، می توان گفت که «معارضض کلام» واژه هم نشین «مصب کلام» است.

۱. همان، ص ۲۰۳.

۲. الخلل فی الصلاة، ص ۱۶؛ البیع، ج ۴، ص ۲۱۰؛ الرأی السدید فی الاجتهاد و التقلید، ص ۱۷۹؛ تهذیب الاصول، ج ۳، ص ۱۸۱، ۶۳۴؛ تحریرات فی الاصول، ج ۷، ص ۶۷؛ قاعده لاضرر و لا ضرار، ص ۲۲۸؛ بحوث فی علم الاصول، ج ۱، ص ۳۰۲.

۳. مفاتیح الاصول، ص ۳۵۹.

۴. کتاب الخمس، ص ۵۲۸؛ کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۴۳؛ کتاب البیع، ج ۲، ص ۳۴؛ مستند تحریر الوسيلة، ج ۱، ص ۱۴۶؛ تنقیح الاصول، ج ۳، ص ۵۲۶؛ تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۳۵، ۲۴۱، ج ۳، ص ۲۴؛ تحریرات فی الاصول، ج ۶، ص ۴۳۷؛ ارشاد العقول، ج ۳، ص ۶۰۵؛ دراسات فی الاصول، ج ۳، ص ۵۰۳؛ المحصول فی علم الاصول، ج ۳، ص ۳۹۰.

۵. معانی الاخبار، ص ۹۳.

۶. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۸۵.

۵. مصب سخن و حدیث

قبلاً اشاره شد که متکلم ورزیده در خلأ سخن نمی‌گوید. در نتیجه، توجه وی هنگام سخن گفتن به مورد و جایی معطوف است. براین اساس، فهم مصب سخن متکلم سبب فهم صحیح کلام (مقصود اصلی گوینده) او خواهد شد. در ادامه، به سه مورد اشاره می‌شود که متکلم هنگام سخن گفتن چگونه به موردی خاص توجه دارد:

۵-۱. در سقیفه بنی ساعده، انصار به مهاجران گفتند: «امیری از ما و امیری از شما؛ ولی مهاجران احتجاج کردند که پیغمبر فرموده است: «الائمة من قریش» برخی نیز گفتند: پیامبر ﷺ فرمود:

الائمة لا تصلح الا في قریش؛^۱

منصب امامت و فرمانروایی صرفاً در میان قریشیان شایسته است.

به نظر می‌رسد که سخن امام علی (ع):

إِنَّ الْأُمَّتَةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ لَا تَصْلُحُ عَلَى سِوَاهُمْ وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ؛^۲

همانا پیشوایان و امامان از قبیله قریش هستند؛ کسانی که نهال وجودشان در دودمان بنی هاشم کاشته شده باشد، مقام امامت، شایسته کسان دیگر (غیر از افراد قبیله قریش و تیره بنی هاشم) نیست و والیان امر از غیر اینان شایستگی این کار را ندارند.

ناظرو مبتنی بر سخن مهاجران، به نقل از بیان رسول خدا ﷺ در سقیفه است:

الائمة لا تصلح الا في قریش.

۵-۲. امام علی (ع) در نامه‌ای به عثمان بن حنیف می‌نویسد:

فَوَاللَّهِ مَا كُنَزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا؛^۳

به خدا سوگند! از دنیايتان طلائی (طلائی غیر مسکوک) ذخیره نکردم.

به نظر می‌رسد که این سخن، به زراندوزی برخی صحابه پیامبر ﷺ ناظر است. مورخان

۱. السنن الکبری، ج ۸، ص ۱۴۲؛ فرق الشیعه، ص ۲۳؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴.

۳. همان، نامه ۴۵.

درباره عبدالرحمن عوف از صحابه پيامبر ﷺ می نویسند:

أن عبد الرحمن بن عوف توفي وكان فيما ترك ذهب قطع بالفؤوس حتى مجلت أیدی الرجال منه؛^۱

بخشی از میراث عبد الرحمن عوف، طلاهایی بود که هنگام تقسیم، عده ای آن ها را با تبر تقسیم می کردند؛ به طوری که دست آنان تاول زد.

۳-۵. امام حسین (علیه السلام) در کربلا این شعر را می خواند:

الموت اولى من ركوب العار والعار اولى من دخول النار؛^۲

مرگ برتر است از زیر بار ننگ رفتن و زیر بار ننگ رفتن برتر است از ورود در جهنم.

سخن مذکور بر سخن کسانی ناظر است که بر پایه منطق جاهلیت می گفتند:

النَّارُ وَلَا الْعَارُ

امام علی (علیه السلام) خطاب به مردم زمان خویش می فرماید:

تَقُولُونَ النَّارُ وَلَا الْعَارُ؛^۳

می گوید: آتش آری، اما ننگ نه.

۶. راه های دستیابی به مصب حدیث

در ذیل به راه هایی اشاره می شود که می توان مصب حدیث را به دست آورد. قابل یاد آوری است که برخی از دستیابی ها «قطعی» و برخی «ظنی» است:

۱-۶. گزاره های تاریخی

«گزاره های تاریخی» در دستیابی به مصب حدیث سهم شایانی دارند. این گزاره ها در سه عرصه کمک رسان هستند:

۱-۱-۶. مقایسه سال ها

یکی از راه های به دست آوردن مصب حدیث، «تاریخ و مقایسه سال ها» با یکدیگر است؛

۱. الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۳۶؛ اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۳۸۱.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۲۴؛ اللهوف علی قتلى الطفوف، ص ۷۰.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

برای مثال امام صادق علیه السلام (۸۳-۱۴۸) به عبدالملک بن عمرو فرمود:

مَا لِي لَا أَرَاكَ تَخْرُجُ إِلَى هَذِهِ الْمَوَاضِعِ الَّتِي يَخْرُجُ إِلَيْهَا أَهْلُ بِلَادِكَ؟ قَالَ قُلْتُ: وَ أَيْنَ؟
فَقَالَ: جُدَّةً، وَ عَبَادَانَ، وَ الْمَصِيصَةَ، وَ قَرْوِينَ، فَقُلْتُ: انْتَظَاراً لِأَمْرِكُمْ وَ الْإِقْتِدَاءِ بِكُمْ.
فَقَالَ: إِي وَ اللَّهِ! «لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ»؛^۱

چرا نمی بینم که تو به سوی مواضعی که همشهریانت می روند، بروی؟! گفتم: کجا؟
فرمود: جدّه، آبادان، مصیصه و قزوین. عرض کردم: در انتظار فرمان شما هستم و به
شما اقتدا کرده ام. فرمود: آری، به خدا سوگند! «اگر این کار خیر بود به هیچ وجه آن ها
بر ما پیشی نمی گرفتند».

با مقایسه سال ها با یکدیگر و معاصر بودن امام صادق علیه السلام با حکمرانی امویان و عباسیان،
روشن می شود که «مَصَب» روایت، فتوحات خلفای اموی (۴۱-۱۳۲) و عباسی (۱۳۲-۶۵۶)
است. لذا حدیث مذکور، به فتوحات خلفای صدر اسلام (۱۱-۳۵) ناظر نیست. بنابراین،
استناد برخی از پژوهش گران تاریخ^۲ بر عدم تأیید فتوحات از سوی امام صادق علیه السلام صحیح
نیست و مصداق بی توجهی به مصب حدیث است؛ ولی برخی آن را به فتوحات عصر
خلیفه اول و دوم ناظر می دانند.^۳

۶-۲. مقایسه میان گزارش های تاریخی

راه دیگر دستیابی به مصب حدیث، مقایسه گزارش های تاریخی با یکدیگر است؛ برای
مثال، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

يُوشِكُ الرَّجُلُ مُتَّكِئًا عَلَى أَرِيكْتِهِ يُحَدِّثُ بِحَدِيثٍ مِنْ حَدِيثِي فَيَقُولُ: بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ
كِتَابُ اللَّهِ ﷻ فَمَا وَجَدْنَا فِيهِ مِنْ حَلَالٍ اسْتَحْلَلْنَاهُ، وَمَا وَجَدْنَا فِيهِ مِنْ حَرَامٍ حَرَّمْنَاهُ، أَلَا وَ
إِنَّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِثْلُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ؛^۴

به زودی شخصی که حدیثی از احادیث مرا نزد او می خوانند و او بر تخت حکومت
تکیه زده است، می گوید: میان ما و شما صرفاً قرآن میزبان است. هر آنچه را قرآن

۱. الکافی، ج ۵، ص ۱۲۱.

۲. تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن علیه السلام، ص ۱۷۱-۱۷۲.

۳. همان جا.

۴. سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۴۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶.

حلال کرده است، ما هم آن را حلال می‌دانیم و هر آنچه را قرآن حرام دانسته است، آن را حرام می‌دانیم. آگاه باشید هر آنچه را رسول خدا حرام کرده، مثل چیزی است که خدا حرام کرده است.

برخی از عالمان اهل سنت، مقصود از «اریکه» را همان معنای لغوی (تخت) دانسته و در این زمینه که مقصود پیامبر ﷺ از تکیه‌زندگان چه کسانی هستند، می‌نویسند:

وَأَمَّا إِرَادَ بِالْأَرِيكِهَةِ أَصْحَابَ التَّرَفَةِ وَالدَّعَةِ الَّذِينَ لَزِمُوا الْبُيُوتَ وَ لَمْ يَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنْ مِظَانِهِ؛^۱

مقصود پیامبر از تکیه‌زندگان بر «اریکه» خوش‌گذرانان و مرفهان هستند که در خانه‌های خویش سکونت کرده و علم را از منبع و آبشخور آن فرامی‌گیرند.

در صورتی که اگر به دو گزارش تاریخی ذیل - که حاکی است مصداق پیش‌گویی پیامبر ﷺ خلیفه اول است - توجه می‌کردند، مصب حدیث وارونه مطرح نمی‌شد:

الف) نقل شده که ابوبکر پانصد حدیث نبوی را سوزاند. عایشه، دختر ابوبکر می‌گوید:

شبی در کنار پدر خوابیده بودم. دیدم او بیدار است و در بستر خود قرار ندارد. اندوهگین شدم از این که چرا پدرم خوابش نمی‌برد. صبح که شد، به من گفت: دخترم، «هلمی الاحادیث التي عندك، فجئت بها فأحرقها»^۲ احادیثی که نزدت هست، بیاور. آن‌ها را بردم پس همه را سوزاند.

ب) گزارش شده است که ابوبکر پس از رحلت پیامبر ﷺ مردم را جمع کرد و در سخنرانی خویش به آنان گفت:

إنكم تحدثون عن رسول الله ﷺ أحاديث تختلفون فيها، والناس بعدكم أشد اختلافًا، فلا تحدثوا عن رسول الله شيئاً، فمن سألکم فقولوا: بيننا وبينكم كتاب الله، واستحلوا حلاله وحرموا حرامه؛^۳

شما از رسول خدا ﷺ احادیث نقل می‌کنید و در مورد آن دچار اختلاف می‌شوید. بعدی‌ها اختلافشان از شما بیشتر خواهد بود. پس، از پیامبر حدیثی نقل نکنید. هرگاه

۱. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۳۸.

۲. تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۵.

۳. همان، ج ۱، ص ۲-۳.

کسی از شما درباره حکم چیزی پرسید، بگویید: حلال و حرام‌هایی که در قرآن آمده است، ما و شما را کافی است.

با کنار هم قرار دادن این دو گزارش در کنار «حدیث الاریکه»، روشن می‌شود که مصب «اریکه» معنای لغوی آن نیست، بلکه معنای کنایی آن (خلافت و حکمرانی) است.

۶-۱-۳. جغرافیای سخن

یکی از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین راه دستیابی به مصب حدیث، «جغرافیای سخن» یا «شان صدور سخن» است. شأن صدور، به صورت واضح مصب حدیث را بیان می‌کند. به عبارت دیگر، شأن صدور، از مورد و جایی که متکلم به آن توجه نظر داشته است، پرده برمی‌دارد. در ذیل به مواردی اشاره می‌شود.

۶-۱-۳-۱. عمره ماه رمضان

قال رسول الله ﷺ لامرأة: اغتَمِرِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّ عُمْرَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً؛^۱

پیامبر ﷺ به زنی فرمود: عمره رمضان به جای آور که ثواب آن، با حج برابر است.

ولید بن صبیح می‌گوید: به امام صادق (ع) گفتم به ما چنین رسیده که ثواب عمره ماه رمضان با ثواب حج برابر است. امام صادق (ع) فرمود:

این پاداش برای زنی است که رسول خدا ﷺ به او وعده داد و فرمود: در ماه رمضان عمره به جای آور که ثواب آن برای تو با ثواب یک حج برابر است.^۲

همان گونه که ملاحظه می‌شود، مصب وعده برابری پاداش عمره رمضان با حج از سوی پیامبر ﷺ، به شخصی خاص ناظر است.

۶-۱-۳-۲. پوست مردار

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِشَاةٍ مَيْتَةٍ فَقَالَ مَا كَانَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الشَّاةِ إِذْ لَمْ يَنْتَفِعُوا بِلَحْمِهَا أَنْ يَنْتَفِعُوا بِأَهَابِهَا؛^۳

پیامبر ﷺ از کنار گوسفند مرده‌ای گذشت و فرمود: صاحبان این گوسفند را چه شده

۱. سنن الدارمی، ج ۲، ص ۵۱.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۳۵.

۳. همان، ج ۳، ص ۳۶۸؛ صحیح مسلم بشرح الامام النووی، ج ۳، ص ۱۶۴.

است؟! اگر از گوشت آن استفاده نکرده‌اند، از پوست آن که می‌توانستند استفاده کنند! علی بن مغیره می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا می‌توان از مردار استفاده کرد؟ امام فرمود: «خیر». گفتم: به ما رسیده است که پیامبر از کنار گوسفند مرده‌ای گذشت و فرمود: «صاحبان این گوسفند را چه شده است که اگر از گوشت آن استفاده نکرده‌اند، از پوست آن که می‌توانستند استفاده کنند!» امام صادق علیه السلام فرمود: «آن گوسفند از آن سوده دخترزومه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بود که به علت لاغری، از گوشت آن استفاده‌ای نمی‌شد. لذا آن را رها کردند تا مرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چرا صاحبانش اگر از گوشتش بهره نمی‌بردند، آن را سرنبردند تا از پوستش بهره ببرند!». بی‌توجهی به مصب حدیث، سبب جواز استفاده از مردار می‌شود.

۳-۱-۳-۳. خضاب کردن سال خوردگان

سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَلَّى غَيْرُوا الشَّيْبَ وَلَا تَسْجُوهَا بِالْيَهُودِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا قَالَ - صَلَّى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : ذَلِكَ وَالَّذِينَ قُلْ فَأَمَّا الْآنَ وَقَدْ اتَّسَعَ نَظَافُهُ وَضَرَبَ بِحِزَانِهِ فَأَمُرُّوْهُ مَا اخْتَارَ^۱

از امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد که پیامبر فرمود: «سال خوردگی و سفیدی موی محاسن را با خضاب کردن، دگرگون سازید [تا در برابر دشمنان، نیرومند جلوه کنید] و خود را [در خضاب نکردن] به یهود شبیه نکنید، پرسش شد. آن حضرت در پاسخ گفت: «جز این نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله، زمانی این سخن را گفت که شماره دین‌داران کم بود؛ اما اکنون کمر بند و دامنه دین وسعت یافته و سینه خود را بر زمین نهاده و آرامش یافته است. بنابراین، انسان مختار است که بخواهد خضاب بکند یا نکند».

با توضیح امام علی علیه السلام مشخص گردید که مصب توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله به شرایطی خاص ناظر است.

۲-۶. توجه به متکلم بودن معصوم علیه السلام

«توجه به متکلم بودن معصوم علیه السلام راهی است برای شناخت مصب حدیث. توضیح، آن‌که معصوم علیه السلام به عنوان ورزیده‌ترین گوینده، در هنگام سخن گفتن به مورد و جایی توجه دارد. در ذیل به دو مورد اشاره می‌شود:

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۷.

۶-۲-۱. مصب احادیث طبی

مرحوم صدوق معتقد است که مصب احادیث طبی، افرادی هستند که در منطقه حجاز سکونت می‌کنند.^۱ به عبارت دیگر، توصیه‌های طبی از سوی امام علیه السلام به دلیل حجازی بودن مخاطبان، همان افرادی ناظر است که در حجاز ساکن‌اند.

۶-۲-۲. احادیث حرمت غنا

فیض کاشانی معتقد است احادیث مربوط به حرمت غنا به غنای معمول در دوره امویان و عباسیان اختصاص دارد که با لهو و لعب و اختلاط نامحرمان همراه بوده است.^۲ همان گونه که ملاحظه می‌شود، مرحوم فیض کاشانی مصب احادیث حرمت غنا را غنایی می‌داند که در عصر عباسیان و امویان مرسوم بوده است. براین اساس، حکم مطلق غنا حرمت نیست.

۶-۳. تکیه بر باور کلامی

گرچه از تعبیر «باورهای کلامی» در فرهنگ‌نامه‌ها خبری نیست، با تأمل و دقت در تعبیر مذکور و هم چنین توجه به کاربردهای آن، می‌توان باورهای کلامی را این‌گونه تعریف کرد:

هر باوری که باورمند به آن یقین داشته و خاستگاه آن، عقل یا نقل یا حسن ظن باشد و ضمناً به ساحت فکر و اندیشه تعلق داشته باشد؛ نه به ساحت مناسک و اعمال.

برای مثال، مسلمانان معتقدند که نماز واجب است؛ ولی چنین باوری را باور کلامی نمی‌گویند، بلکه به موضوعاتی که به ساحت اندیشه تعلق دارند، باور کلامی می‌گویند؛ همچون عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله، علم امام علیه السلام، تحریف ناپذیری قرآن کریم و عدالت صحابه.^۳ در ذیل به برخی نمونه‌ها که بر پایه باورهای کلامی، مصب حدیث دستیاب می‌شود، اشاره خواهد شد.

۶-۳-۱. ملاقات کردن حاجی با امام علیه السلام

امام علیه السلام در ذیل آیه شریفه ۲۹ سوره حج: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ؛ سپس باید آلودگی‌هایشان را برطرف و به نذرهای خود وفا و برگرد خانه گرامی کعبه،

۱. الاعتقادات، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۲. الوافی، ج ۱۷، ص ۲۱۸.

۳. واکاوی تأثیر باورهای کلامی بر فهم حدیث و آسیب‌های آن»، ص ۴۵.

طواف کنند، می فرماید:

مقصود از: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ»، ملاقات کردن حاجی با امام علیه السلام است.^۱
 با توجه به اعتقاد شیعه به علم امام علیه السلام، مصب سخن امام، همان بطن آیه است؛ زیرا به لحاظ ظاهری میان ملاقات امام با زدودن آلودگی ها ارتباطی نیست.^۲

۶-۳-۲. فروش مدفوع

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ثَمَنُ الْعَذْرَةِ مِنَ الشُّحْتِ؛^۳

امام صادق علیه السلام فرمود: دریافت بها در برابر فروش مدفوع حرام است.

این حدیث با حدیث ذیل متعارض است:

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: لَا بَأْسَ بِبَيْعِ الْعَذْرَةِ؛^۴

امام صادق علیه السلام فرمود: خرید و فروش مدفوع اشکالی ندارد.

ملاحظه می شود که تعارض میان این دو حدیث واضح است. شیخ طوسی با استناد به لازمه عصمت و علم امام (عدم اشتباه امام و عدم تعارض در سخنان امام) با نفی تعارض در سخنان امام علیه السلام چاره جویی کرده و حل تعارض را در تصرف در ظواهر کلام امام دانسته است. او می نویسد:

مقصود از مدفوع در روایت اول، مدفوع انسان است و در نتیجه، میان دو حدیث تعارض نیست.^۵

به عبارت دیگر، شیخ طوسی معتقد است که مصب حدیث اول، مدفوع انسان و مصب حدیث دوم، مدفوع حیوان است.

۶-۳-۳. شخصیت پرسشگر

گاه «شخصیت پرسشگر» سبب کشف مصب حدیث می شود؛ برای مثال، علی بن جعفر از امام موسی بن جعفر علیه السلام در مورد چاه آبی که در آن مدفوع خشک یا ترافتاده یا در آن

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۴۹.

۲. گفتنی است تحلیل محتوای حدیث مذکور، با قطع نظر از بحث های رجالی در سند این حدیث ارائه شد.

۳. الاستبصار، ج ۳، ص ۵۶.

۴. همان جا.

۵. الاستبصار، ج ۳، ص ۵۶.

یک سبد سرگین ریخته شده است، می پرسد که آیا می توان از آب آن چاه وضو گرفت؟ امام علیه السلام فرمود: «لَبَّاسُ» ایرادی ندارد». شیخ بهایی بر پایه شخصیت فقهی و علمی پرسشگر (علی بن جعفر) می نویسد:

مقصود از سرگین در این روایت، سرگین نجس است؛ زیرا علی بن جعفر فقیه است و از جواز و عدم جواز وضو در آب چاهی که سرگین غیر نجس در آن ریخته شده است، پرسش نمی کند.^۲

۴-۶. تصریح معصوم

یکی از راه های دستیابی بر مصب حدیث، «تصریح معصوم علیه السلام» است. توضیح، آن که گاه پیامبر صلی الله علیه و آله سخنی فرموده است؛ اما اشخاصی بر اثر بی توجهی به مصب حدیث، در فهم سخن مذکور دچار اشتباه می شوند. برخی شاگردان امامان علیهم السلام، موضوع را با آنان در میان گذاشته و امام علیه السلام با توضیح دادن، مصب حدیث نبوی را روشن می کند؛ برای مثال:

شخصی به امام صادق گفت: إِنَّ قَوْمًا رَوَوْا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ اخْتِلَافَ أُمَّتِي رَحْمَةٌ، فَقَالَ: صَدَقُوا. قُلْتُ: إِنْ كَانَ اخْتِلَافُهُمْ رَحْمَةً فَاجْتِمَاعُهُمْ عَذَابٌ؟ قَالَ: لَيْسَ حَيْثُ ذَهَبَتْ وَ ذَهَبُوا، إِنَّمَا أَرَادَ قَوْلُ اللَّهِ تعالى: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَنْفِرُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ يَحْتَلِفُوا إِلَيْهِ فَيَتَعَلَّمُوا ثُمَّ يَرْجِعُوا إِلَى قَوْمِهِمْ فَيَعَلِّمُوهُمْ إِنَّمَا أَرَادَ اخْتِلَافُهُمْ مِنَ الْبُلْدَانِ لَا اخْتِلَافًا فِي دِينِ اللَّهِ إِنَّمَا الدِّينُ وَاحِدٌ؛^۳

مردم [اهل سنت] از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اختلاف میان امت من رحمت است. امام صادق علیه السلام فرمود: راست می گویند. گفتم: اگر چنین است آیا اجتماع آنان سبب عذاب است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی نیست که تو و آنان تصور کرده اید، بلکه مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از «اختلاف»، آمد و شد نزد اوست؛ چنان که خداوند می فرماید: «چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کنند تا در دین آگاهی یابند و هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن ها را بیم دهند؟! شاید بترسند و خودداری کنند!». پس، خداوند آنان را فرمان داد که به سوی

۱. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲. الجبل المتین، ص ۱۱۶.

۳. معانی الاخبار، ص ۲۶۰.

پیامبر ﷺ کوچ کنند و با او آمد و شد داشته باشند. در نتیجه، از پیامبر ﷺ بیاموزند. سپس در بازگشت به سوی قوم خویش آنان را تعلیم دهند. همانا مقصود پیامبر ﷺ از «اختلاف»، همان رفتن به سوی شهرها برای یادگیری دین است. مقصود او از اختلاف، اختلاف در دین نیست؛ زیرا دین یکی است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود واژه «اختلاف» در لغت^۱ و کاربردهای روایی^۲ به معنای تفرقه و جدایی و نیز به معنای آمد و شد است که در حدیث نبوی طبق توضیح امام صادق (ع) معنای دوم (آمد و شد) مقصود پیامبر ﷺ بوده است. به عبارت دیگر، مصب حدیث نبوی، آمد و شد افراد برای یادگیری از محضر پیامبر ﷺ است.

۵-۶. توجه به سیاق

«سیاق» عبارت است از موقعیت خاص واژه یا جمله بر اثر هم‌نشینی با واژه‌ها و یا جملات دیگر.^۳ یکی از راه‌های کشف مصب حدیث توجه به سیاق حدیث است. در ذیل به دو مورد اشاره می‌شود:

۵-۶-۱. سبب بطلان وضو

عن ابی بصیر المرادی، عن ابی عبد الله (ع) قال: سَأَلْتُهُ عَنِ الْحِجَامَةِ وَالْقِيِّ وَكُلِّ دَمٍ سَائِلٍ، فَقَالَ: لَيْسَ فِيهِ وَضُوءٌ إِنَّمَا الْوُضُوءُ مِمَّا خَرَجَ مِنْ طَرْفَيْكَ؛^۴

ابو بصیر مرادی می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: حجامت، قی و هر خونی که از بدن جاری می‌شود، سبب بطلان وضو است؟ فرمود: همانا چیزی سبب بطلان وضو می‌شود که از جلو و پشت خارج می‌شود.

پرسش راوی (چیزهایی که از بدن خارج می‌شود) یا همان سیاق، سبب شده است علامه مجلسی حصر «انما» را در حدیث مذکور «اضافی» تلقی کند.^۵ به عبارت دیگر، حصر،

۱. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۶۸۸.

۲. برای مثال، در حدیثی چنین آمده است: «من اختلف الى المساجد اصاب احدى الثمان» (الخصال، ص ۴۰۹). در این حدیث اختلاف به معنای آمد و شد (تردد) است. امام علی (ع) می‌فرماید: «نحن شجرة النبوة ومحط الرسالة و مُخْتَلَفُ الملائكة» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹). در حدیث دیگر «من تمسك بسنتي عند اختلاف امتي كان له اجر مائة شهيد» (المحاسن، ص ۲۲۱)؛ اختلاف به معنای تفرقه و درگیری است.

۳. درآمدی بر فرآیند فهم حدیث، ص ۱۱۷-۱۱۸.

۴. الخصال، ص ۳۴.

۵. بحار الأنوار، ج ۸۰، ص ۲۱۴؛ درآمدی بر فرآیند فهم حدیث ص ۱۰۲.

به همان چیزهایی ناظر است که از بدن خارج می‌شود. در نتیجه، به «نواقض» دیگر وضو، از قبیل خواب ناظر نیست. توجه به سیاق، گویای آن است که مصب حدیث چیزهایی است که از بدن خارج می‌شود و به غیر آن ناظر نیست.

۶-۵-۲. صعب و مستصعب

عن الصادق (علیه السلام): إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ؛^۱

امام صادق (علیه السلام) فرمود: حدیث ما صعب و مستصعب است. تحمل نمی‌کند آن را مگر نبی مرسل، فرشته مقرب یا مؤمنی که خداوند دل او را به ایمان آزموده باشد.

گفتنی است مشابه حدیث یاد شده با اندکی اختلاف در: الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱؛ معانی الاخبار، ص ۲۹۳-۲۹۴ و بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۸۲-۱۹۷ آمده است. قابل یادآوری است که واژه «حدیث» در کاربردهای مختلف دارای معانی گوناگونی است. به عبارتی، واژه حدیث «مشترک لفظی» است که به معنای «کلام و سخن» و نیز به معنای «جریان، قضیه، کار و ولایت» است. در حدیث مذکور، با تکیه بر «سیاق»، مصب گوینده از واژه «حدیث» معنای دوم آن است؛ زیرا اگر مقصود سخن و کلام معصومان (علیهم السلام) بود (امثال احادیث فطرت، عالم ذر، قضا و قدر)؛ چنان که برخی گمان کرده‌اند:^۲

اولاً، انحصار فهم آن به نبی مرسل، فرشته مقرب و مؤمن آزموده شده خصوصیتی نداشت، بلکه افراد درس خوانده از طایفه عالمان عقل‌گرا و حکیمان آشنا با فلسفه، بی‌آن که اندکی به خدا و قیامت باور داشته باشند، به فهم آن نایل شدند؛

ثانیاً، به جای واژه «صعب» - که به معنای سخت است - از واژه «مُعْضَل» - که به معنای مشکل است - استفاده می‌شد؛

ثالثاً، از تعبیر «لایحتمله» - که به معنای پذیرش و قبول است - استفاده نمی‌شد، بلکه تعبیر «لایفهمه» به کار می‌رفت. گفتنی است که در برخی از نقل‌ها به جای واژه «حدیث» یا حدیث آل محمد، واژه «امرنا» نقل شده که قرینه دیگری بر معنای دوم است.^۳

۱. بصائر الدرجات، ص ۴۲.

۲. حاشیه شرح اصول الکافی ملا صالح مازندرانی، ج ۶، ص ۳۹۸؛ روش فهم حدیث، ۱۳۸۴، ص ۲۴۶؛ علامه طباطبائی و حدیث، ص ۱۴-۱۵؛ کیفیت تحلیل و نقد حدیث، ص ۲۵-۲۶؛ آسیب‌شناسی فهم حدیث، ص ۳۲.

۳. درآمدی بر فرآیند فهم حدیث، ص ۱۰۷.

۶-۶. رجوع به سخنان دیگر معصوم علیه السلام

مراجعه به سخنان دیگر امام علیه السلام، می‌تواند در دستیابی به مصب حدیث راهگشا باشد؛ برای مثال، امام علی علیه السلام برای گفت‌وگو با خوارج، ابن عباس را می‌فرستد و به او توصیه می‌کند که:

لَا تَخْصِمُهُمُ الْقُرْآنَ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ، تَقُولُ وَيَقُولُونَ، وَلَكِنْ حَاجِبُهُمُ بِالسُّنَّةِ، فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا^۱

با ایشان به قرآن مناظره مکن؛ زیرا قرآن احتمالات و توجیهات بسیار در بردارد. می‌گویی و می‌گویند، بلکه با سنت [فرمایش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله] احتجاج کن و دلیل آور؛ زیرا آن‌ها هرگز از استدلال به سنت گریز گاهی نمی‌یابند.^۲

برخی نویسندگان و شارحان، واژه «سنت» در عبارت مذکور را حدیث (سخن) دانسته‌اند؛^۳ اما با مراجعه به سخنان امام علی علیه السلام با خوارج و احتجاج امام با آنان، روشن می‌شود که مصب سخن امام در احتجاج با خوارج «حدیث» نیست، بلکه دیدگاه امام از سنت، به «رفتار» معطوف است؛ برای مثال امام علی علیه السلام در گفت‌وگو با خوارج، با یادآوری چند نمونه از حدیث نبوی (رفتار)، رفتار و رویه پیامبر (سنت)، دیدگاه خوارج را در تکفیر مرتکب گناه کبیره به چالش کشاند. امام علیه السلام خطاب به آنان فرمود:

فَإِنْ أَبَيْتُمْ إِلَّا أَنْ تَزْعُمُوا أَنِّي أَخْطَأْتُ وَصَلْتُ، فَلِمَ تُصَلِّلونَ عَامَّةَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله، بِضَلَالِي، وَتَأْخُذُونَهُمْ بِحُطَيِّ، وَتُكْفِرُونَهُمْ بِذُنُوبِي! سَيُوفِكُمْ عَلَى عَوَاتِقِكُمْ تَصْعَقُونَهَا

۱. نهج البلاغه، نامه ۷۷.

۲. گفتنی است که فضیلت سازان، سخن مذکور را به زییر نسبت داده و دچار سرقت شده‌اند. آنان نوشته‌اند که زییر به پسرش گفت: «لا تخاصم الخوارج بالقرآن، خاصمهم بالسنة، قال ابن الزبير: فخاصمتهم بها، فكأنهم صبيان يمرثون سخبهم؛ با خوارج به وسیله قرآن احتجاج نکن، بلکه با آنان با سنت احتجاج کن». ابن زییر گفت: با خوارج با سنت احتجاج کردم، آنان متحیر شده و جوابی نداشتند و انگشتان خویش را می‌گزیدند (غریب الحدیث، ج ۱، ص ۳۷۹؛ الفائق فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۲۳۸؛ تاج العروس، ج ۱، ص ۶۴۶). با مقایسه سال‌ها می‌توان گفت که این انتساب صحیح نیست؛ زیرا خوارج در اواخر جنگ صفین سال ۳۸ هـ. پدید آمد (تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۷۲). از سوی دیگر، زییر در سال ۳۶ هـ، پس از فرار از میدان نبرد جمل در «وادی السباع» توسط «ابن جرموز» کشته شد (الاستیعاب، ج ۲، ص ۹۳). براین اساس، خوارج در زمان حیات زییر پدید نیامده تا او به فرزندش چنین توصیه‌ای کند.

۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۷۳، شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۹۳۳؛ فی ضلال نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۰۱-۲۰۲؛ شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۱۹۵-۱۹۶؛ ترجمه و شرح نهج البلاغه، ص ۱۰۸۱؛ ترجمه نهج البلاغه، ص ۱۵۴.

مَوَاضِعَ الْبُرْءِ وَالسُّقْمِ، وَتَحْلِطُونَ مَنْ أَذْنَبَ مِنْ لَمْ يُذْنِبْ. وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجَمَ الزَّانِيَ الْمُحْصَنَ، ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ، ثُمَّ وَرَثَهُ أَهْلُهُ؛ وَقَتَلَ الْقَاتِلَ وَوَرَثَ مِيرَاثَهُ أَهْلُهُ. وَقَطَعَ السَّارِقَ وَجَلَدَ الزَّانِيَ غَيْرَ الْمُحْصَنِ، ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهِمَا مِنَ النَّفْيِ، وَنَكَحَا الْمُسْلِمَاتِ؛ فَأَخَذَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِذُنُوبِهِمْ، وَأَقَامَ حَقَّ اللَّهِ فِيهِمْ، وَلَمْ يَنْتَفِعْهُمْ سَهْمُهُمْ مِنَ الْإِسْلَامِ، وَلَمْ يُخْرِجْ أَسْمَاءَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ؛^۱

پس اگر چنین می‌پندارید که من در [پذیرش حکمیت] خطا کردم و گمراه شدم، پس چرا همه امت محمد ﷺ را به سبب گمراهی من گمراه می‌دانید؟! و خطای مرا به حساب آنان می‌گذارید؟! و آنان را برای خطای من کافر می‌شمارید؟! شمشیرها را بر گردن نهاده، کورکورانه فرود می‌آورید، و گناه‌کار و بی‌گناه را مخلوط کرده، همه را یکی می‌پندارید؛ در حالی که شما می‌دانید، هر آینه رسول خدا ﷺ زناکاری را که همسر داشت، سنگسار کرد و سپس بر او نماز گزارد و میراثش را به خانواده‌اش سپرد و قاتل را کشت و میراث او را به خانواده‌اش بازگرداند. دست دزد را برید و زناکاری را که همسر نداشت، تازیانه زد و سهم آنان را از غنایم می‌داد تا با زنان مسلمان ازدواج کنند. پس پیامبر ﷺ آن‌ها را برای گناهانشان کیفر می‌داد و حدود الهی را بر آنان جاری می‌کرد؛ اما سهم اسلامی آن‌ها را از بین نمی‌برد، و نام آن‌ها را از دفتر مسلمین خارج نمی‌کرد [پس با ارتکاب گناهان کبیره کافر نشدند].

این گفت و گو کاملاً حاکی از دیدگاه امام علی از سنت به معنای رفتار است.

نتیجه

در این نوشتار روشن شد که پیمودن مراحل فهم حدیث الزاماً تحقق فهم روشمند حدیث را در پی ندارد، بلکه توجه به آسیب‌های فهم حدیث نیز لازمه فهم روشمند حدیث است. یکی از آسیب‌های فهم حدیث، بی‌توجهی به مصب حدیث است. در این نوشتار مشخص شد که عمده راه‌های دستیابی به مصب حدیث - که مقصد اصلی این نوشتار است - عبارت‌اند از: جغرافیای سخن، توجه به متکلم بودن معصوم ﷺ، تکیه بر باورهای کلامی، شخصیت پرسش‌گر، تصریح معصوم ﷺ، توجه به سیاق و رجوع به سخنان دیگر معصوم ﷺ.

کتابنامہ

- آسیب شناسی روایات تفسیری، محمد تقی دیاری بید گلی، تهران، سمت، ۱۳۹۱ ش.
- آسیب شناسی فہم حدیث، علی دلبری، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۱ ش.
- ارشاد العقول الی مباحث الاصول، جعفر سبحانی، قم، مؤسسہ الامام الصادق علیہ السلام، بی تا.
- الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن طوسی، بی جا، دارالکتب الاسلامیہ، بی تا.
- الاستیعاب فی معرفۃ الاصحاب، یوسف بن عبد اللہ بن عبد البر، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۱۵ ق.
- اسد الغابۃ فی معرفۃ الصحابہ، علی بن ابی الکرام بن اثیر جزری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- الاعتقادات، محمد بن علی بن الحسین بابویہ (شیخ صدوق)، قم، کنگرہ شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة علیہم السلام، محمد باقر مجلسی، بیروت، مؤسسۃ الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- بحوث فی علم الاصول، محمد باقر صدر، محمد باقر، بیروت، الدار الاسلامیہ، بی تا.
- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار قمی، طهران، مؤسسۃ الاعلمی، ۱۳۶۲ ش.
- تاج العروس، محمد مرتضی زبیدی، بیروت، المكتبة الحیة، بی تا.
- تاریخ الطبری، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالتراث، بی تا.
- تحریرات فی الأصول، مصطفی خمینی، قم، ناشر، مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ ق.
- تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن علیہ السلام، جعفر مرتضی العاملی، ترجمہ: محمد سپہری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
- تذکرۃ الحفاظ، محمد بن احمد ذہبی، بی جا: مکتبۃ الحرم المکی، بی تا.
- ترجمہ و شرح نہج البلاغہ، علی نقی فیض الاسلام، بی جا، بی نا، بی تا.
- تنقیح الاصول، روح اللہ خمینی، قم، تهران، مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.
- تہذیب الاحکام فی شرح المقننہ، محمد بن حسن طوسی، تهران، دارالکتب الاسلامیہ، ۱۳۶۵ ش.

- تهذیب الأصول، روح الله خمینی، قم، دارالفکر، بی تا.
- الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۰۵ق.
- الحبل المتین، محمد بن حسین عاملی (شیخ بهایی) قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۸ق.
- الخصال، محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- الخلل فی الصلاة، روح الله خمینی، قم، بی نا، بی تا.
- دراسات فی الاصول، محمد فاضل موحدی لنکرانی، قم، مرکز فقهی الاثمة الاطهار، بی تا.
- درآمدی بر فرایند حدیث، علی حسن بگی، اراک، دانشگاه اراک، ۱۳۹۷ش.
- الرأی السدید فی الاجتهاد و التقليد، ابوالقاسم خویی، قم، بی نا، بی تا.
- روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، تهران، سمت و دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۴ش.
- السنن الکبری، احمد بن الحسین بیهقی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- السنن، عبدالله بن بهرام دارمی، دمشق، مطبعة الاعتدال، بی تا.
- السنن، محمد بن یزید بن ماجه قزوینی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- شرح الکافی، ملا محمد صالح مازندرانی، همراه با تعلیقات علامه شیخ ابوالحسن شعرانی، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲ش.
- شرح نهج البلاغه، عباس الموسوی، بیروت، دارالرسول الاکرم - دارالمحججه البیضاء، ۱۴۱۸ق.
- شرح نهج البلاغه، عبد الحمید بن محمد ابن ابی الحدید، تهران، جهان، بی تا.
- شرح نهج البلاغه، میثم بن علی بحرانی، قم، دارالحبیب، ۱۴۲۸ق.
- صحیح مسلم بشرح الامام النووی، مسلم بن حجاج نیشابوری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- الطبقات الکبری، محمد بن سعد واقدی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
- علامه طباطبائی و حدیث، شادی نفیسی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ش.
- غریب الحدیث، عبدالله بن مسلم بن قتیبه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
- الفائق فی غریب الحدیث، محمود بن عمر زمخشری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- فرق الشیعہ، حسن بن موسی نوبختی، قم، انتشارات مکتبه الفقیه، ۱۳۸۸ش.
- فرهنگ فارسی عمید، حسن عمید، تهران، امیرکبیر ۱۳۷۹ش.

- فرهنگ فارسی، محمد معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۸ ش.
- فرهنگ لاروس، خلیل جر، ترجمه: سید حمید طبیبیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ ش.
- فی ظلال نهج البلاغه، محمد جواد مغنیه، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۷۹ م.
- قاعده لاضرر و لا ضرار، علی سیستانی، قم، مکتبه آیت الله العظمی السید السیستانی، ۱۴۱۴ ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- کتاب البیع، روح الله خمینی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۷ ق.
- کتاب الخمس، مرتضی حائری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.
- کتاب الطهاره، روح الله خمینی، قم، مطبعه مهر، بی تا.
- کتاب الوافی، محمد محسن فیض کاشانی، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ ق.
- کیفیت تحلیل و نقد حدیث، ابراهیم ابراهیمی، اراک، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۹ ش.
- اللهوف علی قتلی الطفوف (آهی سوزان بر مزار شهیدان)، علی بن موسی بن طاوس، مترجم: سید احمد فهری تهران، انتشارات جهان، ۱۳۶۴ ش.
- مجمع البحرين، فخرالدین طریحی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
- المحصول فی علم الاصول، جعفر سبحانی، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع)، بی تا.
- مستند تحریر الوسيله، مصطفی خمینی، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ ش.
- معانی الاخبار، محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۱ ش.
- مفاتیح الاصول، محمد مجاهد طباطبائی، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، بی تا.
- مناقب آل ابی طالب، محمد بن علی بن شهر آشوب، قم، علامه، بی تا.
- المنجد فی اللغة، لويس معلوف، تهران، اسماعیلیان، ۱۳۶۲ ش.
- نهاية الدراية، حسن صدر، بی جا، مشعر، بی تا.
- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.

نهج البلاغه، محمد بن الحسین رضی، قم، مؤسسه دارالهجرة، بی تا.
«واکاوی تأثیر باورهای کلامی بر فهم حدیث و آسیب های آن»، علی حسن بگی، مجله علوم
حدیث، ۱۳۹۶، شماره اول.